

گزارشی از حمله عراق به محور قصر شیرین*

تهیه شده توسط:

حاج اسدا... احمدی**

	<p>مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از آغاز فعالیت خود یکی از هدف های اصلی خود را جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به وقایع و رخداد های مرتبط با جنگ در محور های مختلف تعریف کرده بود. افراد اعزامی این مرکز به مناطق مختلف عملیاتی، که بعدها در جبهه ها به عنوان راویان جنگ شناخته شدند، می کشیدند تا از طریق جمع آوری اسناد و مدارک و مصاحبه با افراد مختلف دست اندر کار، به کنه حقایق وقایع مربوط به محور های عملیاتی مختلف دست یابند. این موضوع در مورد وقایع گذشته و زمان هایی که راویان مرکز حضور مستقیم نداشتند، با دشواری های خاصی همراه بود. آنچه که در ادامه خواهد آمد یکی از گزارش های مکتوبی است که توسط راویان ۱ در ماه های ابتدایی فعالیت مرکز در باره حمله عراق در محور قصر شیرین تهیه و تنظیم شده است. همانگونه که خوانندگان محترم می دانند، رهبران عراق برای دستیابی به مقاصد خویش در جنگ با ایران، ارتش خود را در سه جبهه جنوب، میانی و شمالی آرایش دادند. گرچه تمرکز و تلاش اصلی ارتش عراق در منطقه جنوب پیش بینی شده بود، اما دو جبهه دیگر نیز در جای خود واجد اهمیت بودند. مانور ارتش عراق در جبهه میانی، علاوه بر پشتیبانی از عملیات جنوب، بیشتر به منظور تأمین بغداد از طریق تعمیق مرز های شرقی طرح ریزی شده بود. در صورت تأمین تنگه پاتاق در عمق ۵۰ کیلومتری خاک جمهوری اسلامی، ارتش عراق می توانست برای تأمین بغداد، نیرو های ایران را از این منطقه دور نگه دارد. برای این منظور مانور ارتش عراق در جبهه میانی از سه محور طرح ریزی شده بود: ۱. محور قصر شیرین. سر پل ذهاب. تنگه پاتاق؛ ۲. محور مندلی. سومار. نقت شهر؛ و ۳. محور مهران. این گزارش از آنجا که جزء اولین گزارش هایی است که توسط افراد اعزامی مرکز به جبهه های جنگ تهیه شده و به چگونگی فعالیت عراق در محور قصر شیرین. سر پل ذهاب. تنگه پاتاق می پردازد، به طور طبیعی بانواقص و کاستی هایی از حیث اطلاعات، نوع نگاه به موضوع و نحوه نگارش و تدوین همراه است و صرفاً برای حفظ امانت و بهره برداری محققان، عیناً در فصلنامه درج می گردد. طبیعی است با توجه به اینکه این گزارش بعد از نزدیک به سه دهه به صورت عمومی منتشر می شود، اصلاحاتی در آن صورت گرفته است و چند جای آن حذف شده که با سه نقطه در داخل کروشه مشخص شده است.</p>	<p>اشاره</p>			

غارت شهرها و خانه‌های اهالی، منطقه را ناامن کرده و به آشوب می‌کشند. چون در آن هنگام ژاندارمری افراد متعهد کافی را در اختیار نداشت و دولت موقت نیز نسبت به این قبیل مسائل کم‌اهمیت بود، لذا اشرار و مهاجمین به راحتی و حتی با همیاری بعضی از افراد ژاندارمری در قتل و غارت مردم شدت عمل زیادی به خرج دادند. تا اینکه سپاه پاسداران در قصر شیرین تشکیل گردید و با استخدام افراد بومی، گروهی را به عنوان پاسداران مرزی^۱ در پاسگاه‌های مرزی منطقه جایگزین کرد.^۲ ضدانقلاب که پیش از تشکیل سپاه به راحتی به منطقه وارد می‌شد و به هر اقدامی مبادرت می‌کرد با جایگزین شدن پاسداران مرزی در پاسگاه‌ها و کنترل مرزها دچار مشکل شد و دیگر مثل قبل نمی‌توانست راه‌بندان ایجاد کند یا به قتل و غارت بپردازد.^۳ لذا با تجهیزاتی که از جانب عراق و پالیزبان واگذار شده بود برای ضربه زدن به نیروهای سپاه به مین‌گذاری در جاده‌های عبوری سپاه و جاده‌های عمومی اقدام می‌کنند به طوری که حدود ۳۰ تانک ارتش و چند ماشین سپاه (۶، ۷) در ۷ کیلومتر جاده بین گردنو و پاسگاه باویسی روی مین رفته و منهدم شدند. همچنین تعدادی از مردم بی‌گناه و نیروهای انتظامی و نظامی به شهادت رسیدند. ضد انقلابیون در کنار مین‌گذاری در جاده‌ها، از تهاجم و حمله به نیروهای سپاهی دست بر نمی‌داشتند. حدود یک هفته بعد از تشکیل سپاه، یک شب مهاجمین، که از جانب عراق و پالیزبان تجهیز و رهبری می‌شدند، با هزار و چهارصد نفر به ده نقطه از پاسگاه‌های سپاه حمله می‌کنند و در واقع اوکین حمله مستقیم مهاجمین در آن زمان شروع می‌شود. آنها قصد داشتند با غافلگیر کردن نیروهای سپاه (پاسداران مرزی که زیر نظر سپاه پاسداران خدمت می‌کردند) قدرت خویش را به مردم منطقه، سپاه و عراق نشان دهند. اما به لطف خداوند و با پایمردی برادران

موقعیت جغرافیایی: قصر شیرین یکی از شهرهای مرزی غرب کشور است که از طریق دو جاده آسفالتی سرپل ذهاب و گیلان غرب به شهرهای دیگر استان باختران (کرمانشاهان) و مرکز متصل می‌شود. اطراف آن را تپه ماهورهایی فراگرفته که کاملاً بر شهر مسلط هستند که از یک طرف به رودخانه الوند منتهی می‌شود و از طرف دیگر به باغاتی مشرف است که دارای زمین‌های دو عارضه (پستی و بلندی) هستند. این شهر به صورت خلیجی با چین خوردگی‌هایی در خاک عراق فرورفته، یعنی از قسمت شمال و غرب و قسمتی از جنوب با عراق هم مرز می‌باشد. از طرف شرق به شهرستان سرپل ذهاب که در ۳۰ کیلومتری این شهر واقع است متصل می‌باشد و در ۱۵ کیلومتری جنوب این شهر نیز گمرک خسروی قرار دارد که راه ارتباطی بین دو کشور ایران و عراق در منطقه باختران به حساب می‌آید. این شهر در حدود ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد که دارای مذاهب مختلف شیعه، اهل تسنن، اهل حق و یهودی می‌باشند.

زمینه‌سازی‌های عراق برای حمله: تحریکات عراق با پذیرفتن ضدانقلابیون و فراریان طاغوتی با ایجاد اغتشاش و ناامنی در منطقه شروع شده بود. به طوری که آنها مرکزی را در منطقه چهارکلا در اختیار پالیزبان و سردار جاف قرار داده بودند. این افراد با استفاده از عوامل وابسته محلی از قبیل خان‌ها و کدخداهای منطقه، به شایعه‌پراکنی و تحریک مردم علیه انقلاب اسلامی کرده بودند. در نتیجه، [عده‌ای از مردم... تحت تأثیر تبلیغات سوء به کشور عراق فرار می‌کنند (حدود ۱۰۰ روستا را کاملاً تخلیه می‌کنند) و در آنجا به استخدام پالیزبان و عراق در آمده و با گرفتن یک اسلحه کلاشینکف و ۱۳۰۰ تومان حقوق در ماه با سازمان دهی این شخص وارد منطقه شده و ضمن خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری، با ایجاد راه‌بندان و حمله و

۱. پاسداران مرزی زیر نظر سپاه پاسداران خدمت می‌کردند.

۲. از سومار تا ازگله در حدود سی پاسگاه در اختیار سپاه قرار گرفته بود و در هر یک از پاسگاه‌ها بین سی تا هفتاد نفر از افراد بومی منطقه به خدمت مشغول می‌شوند.

۳. قبل از این که سپاه تشکیل بشود اشرار و ضدانقلابیون با حمایتی که از جانب عراق می‌شدند و با سازماندهی سردار جاف و پالیزبان، گوسفندان و احشام و اموال مردم منطقه را می‌بردند و حتی اسلحه، مهمات، بمب و... از عراق وارد منطقه کرده و از آنجا به دیگر شهرهای فرستادند و سپاه با گرفتن پاسگاه‌ها و مناطقی که در دست مهاجمین بوده فعالیت آنها را محدود و مشکل کرد.



استعدادهای پاسگاه‌هایی که در اختیار سپاه بود باخبر می‌شود و سپس به بهانه انجام عملیات ایذایی به همراه یکی از برادران سپاهی به خاک عراق می‌رود و در آنجا برادر سپاهی را تسلیم نیروهای عراقی می‌کند. و بدین ترتیب عراق یک شناسایی کامل از وضعیت پاسگاه‌های در اختیار سپاه به دست می‌آورد.

اواسط مردادماه ۱۳۵۹، فرمانده سپاه قصر شیرین تغییر می‌کند. فرمانده جدید ضمن بررسی نواقص منطقه، با همکاری برادران دیگر برای بهبودی اوضاع مرزی منطقه یک طرح ۲۳ ماده‌ای تهیه می‌کند و ضمن گزارشی که از حملات عراق به وسیله سلاح‌های سنگین می‌دهد خواستار اجرای آن طرح ۲۳ ماده‌ای که در زمینه‌های مختلف از جمله تقویت نیروهای رزمی در پاسگاه‌های مرزی، اعزام لشکرهای قوی ارتش به منطقه، مین‌گذاری معابر عبور تانک، ساختن سنگرهای بتونی، ترمیم و تقویت ساختمان پاسگاه‌ها، آسفالت نمودن جاده‌های مرزی و تقویت سپاه از نظر تسلیحاتی و... بود می‌شود. پیش از اینکه این طرح مطرح شود در رابطه با گزارش‌هایی که از منطقه به بنی صدر (فرمانده کل قوا) رسیده بود و با پیشنهاد برادران، ایشان به منطقه می‌رود. در قصر شیرین یک افسر نواقص را توضیح می‌دهد و کمبود نیروی رزمی را گوشزد می‌کند اما به

سپاهی، این حمله خنثی شده و ضد انقلابیون با دادن چندین کشته و زخمی مجبور به عقب نشینی می‌شوند. این حملات و تهاجمات در زمان دولت موقت صورت گرفت اما رسانه‌های گروهی و دولت اهمیتی به این مسائل نمی‌دادند.

زمانی که عراق مشاهده کرد مهاجمین توانایی انجام کاری را ندارند تصمیم گرفت با توپ و خمپاره از مهاجمین حمایت کند و در این رابطه بیشتر اوقات بدون اینکه مهاجمین حمله‌ای انجام دهند قصر شیرین را با سلاح‌های سنگین می‌کوبید. این وضعیت تقریباً ۶ ماه قبل از حمله سراسری عراق شروع شده بود. مسئولین سپاه قصر شیرین کم و بیش جریانات را به مرکز گزارش کرده و مسائل را با آنان مطرح می‌نمودند اما اقدام عملی جدی از طرف مرکز صورت نمی‌گرفت.

بر اساس شواهد موجود، افرادی نیز بودند که علیرغم خدمت در سپاه، از صلاحیت لازم برخوردار نبودند. به عنوان مثال، فرمانده سپاه قصر شیرین شخصی به نام رضایی بود که علاوه بر مسائلی که در زمان مسئولیتش داشت یک افسر عراقی را که ادعا می‌کرد از عراق فرار کرده و برای همکاری با آنها به آنجا آمده در سپاه نگهداری می‌کرد. این افسر حدود یک هفته به تمام پاسگاه‌ها سرکشی نموده و از تمام تجهیزات و

۱. همان زمان که بنی صدر به غرب رفته و هلی‌کوپترش سقوط می‌کند.

شده خود را مستقر کرده بود و چند ماه قبل از تهاجم، جاده‌های مرزی اش را توسعه داده و ضمن ساختن سنگرهای بتونی و زیرزمینی به نقل و انتقالات وسیعی در منطقه اقدام کرده بود. تمام این حرکات به مسئولین وقت گزارش شده بود اما مسئولین وقت صرفاً به دادن وعده‌های دروغ اکتفا کرده و هیچ‌گونه اقدام عملی در این زمینه انجام نمی‌دادند و اقدام آنها از حد یک حرکت دیپلماتیک فراتر نمی‌رفت. در حالی که عراق ضمن نقل و انتقال و تقویت نیرو در مرزهایش، به گردآوری اطلاعات توسط دو گروه وابسته به خود به نام امن‌العام و استخبارات مشغول بود. این گروه‌ها افرادی را در منطقه استخدام می‌کردند تا زیر نظر ارتش عراق اقداماتی را انجام دهند.

برخلاف آنچه گفته می‌شود که جنگ سراسری عراق علیه انقلاب اسلامی غافل‌گیرانه بود، با شواهدی که در بالا ذکر شد درمی‌یابیم که اینگونه نبوده است. چراکه اولاً ماه‌ها قبل از اقدام عراق، تهاجمش به وضوح آشکار بود و ثانیاً عراق وقتی از غرب حمله می‌کند ابتدا از محور خان لیلی شروع می‌کند و سپس به تدریج، جنگ را به مناطق دیگر می‌کشد. بنابراین جنگ نیز منطقه‌ای و نه سراسری بوده و اولین منطقه‌ای نیز که مورد تهاجم واقع می‌شود محور خان لیلی بود. همان‌طور که ذکر شد این محور با وجود اهمیت خاصی که از نظر استراتژیکی داشت دارای نیروی کافی نبود (یک گروهان ژاندارمری). لذا ارتش عراق با تصرف محور خان لیلی و استقرار در آنجا از مناطق دیگر اقدام به تهاجم و پیشروی می‌کند. منطقه بعدی، پاسگاه پرویزخان بود که این پاسگاه در اختیار حدود سی نفر از نیروهای سپاه بود. عراق با ۷۰ یا ۸۰ تانک به این پاسگاه حمله کرده و ابتدا موفق می‌شود این پاسگاه را تصرف کند و تعدادی از نیروهای سپاهی نیز شهید و اسیر می‌شوند. اما با اعزام نیروی کمکی از سوی سپاه، آنها موفق می‌شوند با انهدام چند دستگاه تانک و به غنیمت گرفتن ۸ تانک و ۴ اسیر، مجدداً پاسگاه را تصرف کنند. آنها یکی از تانک‌ها را که روشن بوده به داخل شهر می‌آورند و بقیه تانک‌ها را (۷ تانک) نیز منهدم می‌نمایند (چراکه قادر به روشن کردن آنها نبودند) و مقداری از

جای رسیدگی به مسایل فرد مزبور (احتمالاً اسم آن فرد سروان توسلی یا توسلیان بود) خلع درجه می‌شود. جلسه‌ای هم در استان باختران (کرمانشاه سابق) تشکیل می‌شود. [...] برادر ابراهیم مالکیان، فرمانده سپاه قصر شیرین، ضمن اعتراض به اخبار ارائه شده، طرح ۲۳ ماده‌ای را مطرح می‌کند. [...] بنی صدر مواردی را می‌پذیرد و همان‌گونه که به مردم قصر شیرین جهت رفع نابسامانی‌ها قول داده بود برای اجرای بعضی از مسائل و مواد آن طرح قول می‌دهد اما تا شروع جنگ و بعد از آن نه تنها هیچ اقدامی نمی‌کند، بلکه با اقداماتی که انجام می‌دهد فرصت انجام کارهای مثبت را نیز از دیگران می‌گیرد.

حدود ۶ ماه قبل از جنگ یعنی اوایل فروردین ۱۳۵۹ حملات توپخانه‌ای عراق شروع می‌شود. برادران سپاهی برای خنثی نمودن این اقدامات به تشکیل گروه‌های برون مرزی اقدام می‌کنند. [...] تا مانع از حمله ارتش عراق به پاسگاه‌های مرزی ایران شوند. تهاجم نیروی زرهی و پیاده ارتش عراق در ۱۵ شهریور شروع شد و اولین نقطه‌ای را که تصرف کردند محور خان لیلی بود. این محور، یکی از مناطق مهم و استراتژیک منطقه قصر شیرین محسوب می‌شد. [...]

به طور کلی قبل از شروع حمله عراق، نیروهایی که در کل منطقه مرزی داشتیم عبارت بود از: یک گروه رزمی در خرناصرخان که شامل ۱۲ تانک، ۶ توپ ۴، ۱۵۵ عدد موشک تاو و یک گروه نیز در گردنو و یک گروه هم در تنگاب. البته اینها نیروهای ارتشی بودند که بدون داشتن ارتباط با یکدیگر تقریباً با فاصله هر ده کیلومتر چند تانک در منطقه باز شده و مستقر بودند و در مقابل سنگرهای بتونی عراق، نیروهای ماحتی از داشتن سنگر و پاسگاه مستحکم محروم بودند و جاده‌های مرزی و مواصلاتی شان نیز خاکی و خراب بود. با تمام این همه نواقص، نیروهای سپاهی که در حدود هزار و پانصد نفر بودند از داشتن سلاح سنگین نیز محروم بودند و با وجود این که در حدود سی پاسگاه در اختیارشان بوده از امکانات بسیار ناچیزی برخوردار بودند.

در مقابل، ارتش عراق در مناطقی که ذکر شد یعنی از سومار تا ازگله، در حدود ۴ لشکر از نیروهای تقویت

مرتبی نداشتند با شروع تهاجم عراق از منطقه استقرار خود عقب نشینی کردند. [...] این عقب نشینی زمانی اتفاق می افتد که برادران سپاهی به همراه برخی از برادران ارتشی در پاسگاه های مرزی با دشمن متجاوز مشغول جنگ بودند. آنهایی خبر از این عقب نشینی، به وعده هایی دلخوش بودند که از جانب بنی صدر و مسئولین ارتش شنیده بودند و آن هم فرستادن نیروی کمکی به آنجا از جمله لشکر ۷۷ خراسان بود.

لازم به ذکر است که وقتی عراق، شهر قصر شیرین را با توپ و ... می کوبید (قبل از تهاجم) اکثر مردم شهر را تخلیه کرده بودند و در حدود ۵،۴ هزار نفر در شهر باقی مانده بودند که این عده یا از خانواده های پاسداران و یا از ستون پنجم بودند و یا اینکه توانایی فرار نداشتند. حتی یک هفته قبل از تهاجم عراق، آب و برق شهر قطع شده بود و نانوائی ها نیز نان پخت نمی کردند. علاوه بر این، هواپیماهای دشمن مرتب به بمباران شهر و مواضع نیروهای خودی مشغول بودند و پمپ بنزین شهر را نیز بمباران کردند و حتی مقر سپاه را با راکت و بمب هدف قرار دادند اما به لطف خدا تلفات زیادی وارد نشد، چراکه دو تا از بمب ها عمل نکرد و فقط یک نفر شهید و یک نفر نیز زخمی شد.

در این گیرودار یک فروند هواپیمای فانتوم که به کمک نیروهای خودی آمده بود، هدف آتش پدافند خودی قرار گرفت (به دلیل فقدان ارتباط مخابراتی و هماهنگی های لازم) و در واقع اولین هواپیمای خودمان به دست نیروهای خودمان سقوط کرد. در این زمان با بنی صدر تماس گرفته می شود و جریان واقع توضیح داده می شود، وی می گوید: ۲۴ ساعت مقاومت کنید نیروی کمکی و فانتوم می فرستم، اما بعد از گذشت حدود ۴،۳ روز خبری نمی شود. لازم به ذکر است که از اولین روز تهاجم عراق یعنی حدود دو هفته قبل از حمله سراسری، اولین هلی کوپتر خودی نیز سقوط می کند و از همین روز جنگ هوایی ما علیه دشمن متجاوز شروع می شود. همان طور که ذکر کردیم به علت فرار و عقب نشینی نیروهای ارتش، دشمن بعثی از دو طرف قصر شیرین را دور زده و محاصره می کند.

اول مهرماه که جنگ شدت بیشتری داشت، یک

تجهیزات و مهمات به جامانده از مزدوران بعثی را نیز به غنیمت می گیرند.

به دنبال این تهاجم ارتش عراق و درگیری نیروهای سپاه با آنها، سروان جاهدی در تماس با ظهیرنژاد جریان حمله و دفاع را توضیح می دهد و درخواست کمک می کند که ظهیرنژاد در جواب می گوید: مقاومت کنید. عراق وقتی از پاسگاه پرویزخان موفقیتی کسب نکرد از مرز خسروی شروع به حمله کرد. موقعیت مرز خسروی به گونه ای است که تپه های اطراف آن کاملاً بر خاک عراق مسلط است. این پاسگاه که در اختیار نیروهای سپاه بود، به مقاومت پرداخت. این نیروها با وجود اینکه از داشتن سلاح سنگین محروم بودند موفق می شوند با آر.پی. جی جلوی پیشروی نیروهای عراقی را سد کرده و حتی آنها را دو سه کیلومتر نیز دورتر از مرز بین المللی به داخل خاک عراق به عقب برانند. در این دو محور، یعنی پرویزخان و خسروی، ارتش عراق شکست می خورد و حتی برادران سپاهی موفق به نفوذ در خاک عراق می شوند. البته لازم به یادآوری است که آرایش تانک های عراق به صورت لوزی بوده و با همین ترکیب و آرایش، محور خان لیلی را گرفته و به نقاط دیگر حمله می کنند که فقط در محور خان لیلی موفق عمل می کنند. زمانی که عراق از تهاجم جبهه ای موفقیت چندانی کسب نکرد تاکتیک تهاجمی اش را عوض نموده و سعی می کند قصر شیرین را محاصره کند. به عبارت دیگر از اولین تهاجم عراق که از ۱۵ شهریور شروع شده بود (با سقوط خان لیلی و افتادن رادیو تلویزیون قصر شیرین به دست عراق) تا محاصره کامل قصر شیرین، حدود دو هفته طول می کشد. یعنی اول مهرماه که هواپیماهای عراق به فرودگاه ها و دیگر مراکز کشور حمله ور شدند، قصر شیرین در محاصره ارتش عراق قرار داشت.

همان گونه که ذکر شد نیروهای سپاهی با وجود کمبودهایی که داشتند موفق شدند پیشروی نیروهای عراق را سد کنند و مانع از ورود آنها به شهر شوند. اما نیروهای عراقی که محور استراتژیک و مهم خان لیلی را در دست داشتند [...] به راحتی به طرف جاده گیلان غرب حرکت کردند.

از طرف دیگر، برخی از یگان های ارتش که سازمان



گردان به فرماندهی برادر مصطفوی از تهران تجهیز شده و عازم قصر شیرین می شود. آنها اول مهرماه به قصر شیرین می رسند و در آنجا به یکی پاسگاه های مرزی سپاه ۴، ۳ کیلومتری مرز می روند و جایگزین تعدادی از برادران سپاه قصر شیرین که در آن جا مستقر بودند می شوند. از طرف دیگر با عقب نشینی نیروهای ارتشی از محورهای تنگاب، دشت ذهاب و شهر سرپل، عراق از پاسگاه ها و مناطق تیله کوه، باویسی، تنگ ترشابه، تنگ هوان، تپه رش بیشگان و دشت ذهاب، جاده سرپل به قصر شیرین را در دوم مهرماه ۱۳۵۹ مسدود می کند و حتی چند تانک آنها وارد شهر شده و یک یادو گلوله نیز به ساختمان سپاه شلیک می کنند و از آنجا در کنار شهرک مهدی بر روی ارتفاعات قراویز کنار روستای کلانتر مستقر می شوند. از طرف جنوب نیز با گذشتن از محور خان لیلی و مناطق دیگر، جاده گیلان غرب - قصر شیرین را بعد از تصرف جاده اول تصرف می کنند (احتمالاً روز بعد). باید متذکر شویم که همکاری ستون پنجم در این تهاجم چشمگیر بود به طوری که دشمن را به مناطق حساس هدایت و راهنمایی می کردند.

وقتی نیروهای سپاه قصر شیرین تقاضای مهمات می کنند؛ فرمانده سپاه، یک ماشین بنز خاور را برای

دریافت مهمات از پادگان ابوذر به سرپل می فرستد و از آنجایی که اطلاعی از مسدود بودن جاده توسط دشمن نداشتند راننده اسیر می شود و چندین مرتبه این برنامه تکرار می شود. یعنی عده ای برای فرار و عده ای برای آوردن مهمات و نیروی کمکی، بدون اطلاع از اوضاع جاده به دست نیروهای دشمن می افتند و طبیعتاً اسیر و یا شهید می شوند. از طرف دیگر، برادر مصطفوی (فرمانده گردان اعزامی سپاه از تهران) به همراه ۲۸ نفر دیگر نیز که برای جلوگیری از پیشروی دشمن به طرف دشت ذهاب حرکت کرده بودند چون اطلاعی از موقعیت نیروهای دشمن نداشتند اسیر می شوند. در همین رابطه، برادران دیگر که در پشت پاسدارخانه سپاه قصر شیرین (در سه چهار کیلومتری مرز) مستقر بودند زمانی که از فرمانده شان خبری به دست نمی آورند محل استقرارشان، را که خیلی هم حساس بوده، ترک می کنند و بدون توجه به دستورات فرمانده سپاه قصر شیرین، از طرف جاده گیلان غرب که هنوز عراق تصرف نکرده بود از شهر خارج می شوند. در پاسگاه بابا هادی، ۱۲ نفر از برادران سپاه با یک خمپاره ۱۲۰ مستقر بودند. آنها موفق می شوند برای مدتی جلوی پیشروی نیروهای عراقی را بگیرند تا اینکه دشمن با دور زدن منطقه از پشت سر به آنها ضربه می زند و در حالی که آنها

مسئله (پیدا شدن راه فرار) ستون ارتشی از آن طریق به طرف پادگان حرکت می‌کند.

برادران پاسدار که شامل عده‌ای از برادران بومی و اعزامی از همدان و یزد بودند و شجاعانه می‌جنگیدند (به خصوص برادران اعزامی) در حالی که هیچ‌گونه مهمات و گلوله آر.پی.جی نداشتند با بجا گذاشتن حدود ۲۵۰ اسیر و شهید، تصمیم می‌گیرند شهر را تخلیه کنند. در همین حال عده‌ای از مردم که تصمیم به فرار گرفته بودند از همان کوره راه شهر را تخلیه می‌کنند و عده‌ای نیز از ترس گلوله‌های توپ و ... در خانه‌های خودشان باقی می‌مانند. در این بین، تعدادی از ستون پنجم در شهر باقی مانده و تعدادی نیز همراه مردم از کوره راه به طرف پادگان حرکت می‌کنند. برادران رزمنده وقتی در روز چهارم حمله سراسری در حال خروج از شهر بودند پیاده از همان راهی که هنوز دشمن به آن دسترسی پیدا نکرده بود حرکت می‌کنند. در سراسر راه تعداد زیادی اسلحه انفرادی برادران ارتشی و لباس‌های نظامی و همین‌طور خودرو و سلاح‌های سنگین از قبیل توپ و تانک به جا مانده بوده و خدمه‌های آنها فرار کرده بودند. نیروهای سپاهی به اتفاق یکی از برادران ارتشی (که از ستون فراری جامانده بود) موفق می‌شوند ۳ توپ ۱۵۵ میلی متری هوانیروز، یک نفربر و دو خودرو پر از مهمات را از منطقه خارج نمایند. چون زمان خروج این نیروها از شهر بعد از ظهر بود، لذا هنگامی که به محدوده کلانتری می‌رسند شب هنگام بود و نیروهای عراقی قادر نبودند آنها را ببینند اما بر اثر صدای خودروها مرتب به طرف آنها با توپ و موشک تیراندازی می‌کردند که به یاری خدا به هیچ‌یک از خودروها و برادران صدمه‌ای وارد نشد. برادران در طول راه، خودروهای پر از مهمات را می‌دیدند که رها شده بودند. زمانی که چند نفر از برادران سپاهی می‌خواستند یک خودروی ریوی حامل مهمات توپ ۱۵۵ میلی متری را با خود به عقب بیاورند خدمه آن ماشین مانع شده و با به رگبار بستن ماشین آن را منفجر می‌کنند.

زنان و مردان و کودکان هنگام خروج، شب را در ده

فکر می‌کردند نیروهای پشت سر آنها (تانک و نفربرهای زرهی بوده‌اند) نیروهای خودی است دشمن ۵ نفر از آنها را شهید و ۳ نفر را اسیر می‌کند و ۴ نفر دیگر موفق به فرار می‌شوند. ضمن اینکه مهمات آنها نیز تمام شده بود و مهماتی برای ادامه درگیری نداشته‌اند.

پس از فرار و عقب‌نشینی بدون اطلاع نیروهای ارتش از تنگاب، نیروهایی که در پاسگاه خسروی در حال مبارزه بودند و زیر فشار گلوله‌های سلاح‌های سبک و سنگین دشمن قرار داشتند تقاضای مهمات می‌کنند اما هیچ مهمات و وسیله‌ای در سپاه قصر باقی نمانده بود و بیشتر ماشین‌ها به علت فقدان بنزین قادر به حرکت نبودند. ضمن این که نیروهای دشمن به قدری به پاسگاه و منطقه مزبور نزدیک شده بود که آنها در محاصره قرار گرفته بودند؛ لذا یکی از برادران سپاهی با یک ماشین به طرف خسروی حرکت می‌کند تا باقی مانده نیروهای خودی را از محاصره خارج کرده به شهر بیاورد و این کار را که بیشتر به معجزه شبیه بود با موفقیت انجام می‌دهد. در بین راه، ماشین وی بارها به وسیله موشک دشمن هدف قرار می‌گیرد اما به لطف الهی صدمه‌ای به ماشین نمی‌رسد و آنها می‌توانند از محاصره خارج بشوند.

یکی از نیروهایی که برای آوردن مهمات به طرف سرپل ذهاب می‌رود در راه اسیر می‌شود اما وی موفق به فرار می‌شود و با وجود این که اتومبیل وی را به رگبار می‌بندند و زخمی می‌شود، اما فرار کرده و به شهر قصر شیرین باز می‌گردد و تازه آن موقع برادران متوجه می‌شوند که قصر شیرین در محاصره است. در این حال ستونی از نیروهای ارتش که در منطقه تنگاب مستقر بود تصمیم به عقب‌نشینی می‌گیرد[...]. برادران سپاهی وقتی متوجه می‌شوند که به هیچ وجه نمی‌توان امیدوی به اینها داشت کوره راهی را که از طریق ده کلانتر و روستای جگرلو و دامنه‌های ارتفاعات بازی دراز به سر آب گرم و پادگان منتهی می‌شده، به فرمانده ستون نشان می‌دهد تا حداقل آنها توپ و تانک و سلاح‌های ضد هوایی و [...] را از محاصره نجات بدهند و مانع از آن شوند که این ادوات به دست دشمن بیفتند. در پی این

۱. نیرویی که در تنگاب مستقر بود در حدود دو گروهان تانک (۱۰ و ۲۰ عدد) بود، که بعد از سقوط خان لیلی به آنجا آمده بود و در برابر عراق مشغول مبارزه بوده

که بدون هماهنگی با سپاه فرار می‌کند.

می رساند و خود نیز به شهادت می رسد. مزدوران بعثی، بدترین رفتارها را با کسانی که وابسته به سپاه بودند داشتند و در بعضی از مناطق و دهات قصر شیرین مردم بی گناه را می کشتند و رفتارهای بسیار ناشایستی را انجام می دادند.

کلانتر می ماند و بعد از کمی استراحت مجدداً به راه ادامه می دهند و بعد از ۲۴ ساعت یعنی بعد از ظهر روز بعد به پادگان ابوذر می رسند و بدین صورت آخرین افرادی که می خواستند و می توانستند، از شهر قصر شیرین خارج می شوند.^۱

نکته دیگری که لازم است ذکر شود، سقوط شهر سرپل ذهاب و فداکاری های هوانبروز به خصوص شهید شیرودی است. پس از اینکه ارتش بعثی عراق با یک لشکر زرهی به اضافه یک تیپ از تکاوران از طریق دشت ذهاب و ... جاده سرپل - قصر شیرین را می بندد چند تانک آنها وارد سرپل می شوند و به همین خاطر دستور تخلیه پادگان ابوذر نیز صادر می شود و عده ای از برادران ارتشی و مسئولین پادگان در تدارک تخلیه پادگان و انفجار زاغه مهمات بوده اند که شهید شیرودی مانع از تخلیه پادگان و انفجار آن می شود و می گوید هر کس بخواهد از پادگان خارج شود من خودم او را می زنم و این جمله را در حالی که به طرف هلی کوپترش می دویده می گوید. به هر حال شهید شیرودی و ۳ نفر از همکارانش با هلی کوپتر به جنگ تانک های متجاوز می رود و با زدن چندین تانک دشمن در دشت ذهاب و شهر سرپل، دشمن را وادار می کنند تا مقداری عقب نشینی کرده و ضمن خارج شدن از شهر بر روی ارتفاعات قراویز در کنار شهرک مهدی زمین گیر شود تا اینکه کم کم اوضاع پادگان رو به بهبودی می رود.

وقتی تمام برادران رزمنده از شهر قصر شیرین خارج می شوند عراق وارد شهر شده و باقی مانده مردمی را که در شهر بوده اند با راهنمایی ستون پنجم که خانه ها و افراد وابسته به سپاه را نشان می دادند همه را در سالی به نام سالن مهدیه جمع می کنند (حدود هزار نفر بوده اند)، در آنجا جوانان را از پیران جدا کرده و به خانقین می برند و همین طور عده ای از غیر نظامیان را ضمن آزار و اذیت وادار می کنند بگویند نظامی هستند. در این راستا فردی را دستگیر می کنند (این برادر پاسدار بوده) و به وی می گویند که به امام ناسزا بگویند اما وی با کشیدن ضامن نارنجکی که همراه داشته افسر مربوطه را به هلاکت

۱. از قصر شیرین تا سرپل (کوره راهی که عبور می کنند) در حدود ۳۰ کیلومتر راه بوده که زنان و مردان با بچه های خود پیاده این مسیر را طی می کنند و این در حالی بوده که از نظر مواد غذایی در مضیقه بوده اند و آب هم نداشتند.